**انجيلِ قرآن**

**علي اسدي**
(دانش‌آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد الهيات و معارف اسلامي)

**چكيده**

اناجيل چهارگانه به عنوان معروف‌ترين بخش عهد جديد، در آغاز آن جاي گرفته‌اند. به رغم پژوهش‌هاي وسيع انجام گرفته درباره تاريخ نگارش، هويّت نويسندگان و درستي و پيوستگي سند آنها، وحدت نظر قاطعي در اين‌باره وجود ندارد. البته، در كنار چالش‌ها و ترديدهاي جدّي و بر اساس برخي قراين و شواهد، حدس و گمان‌هاي نيرومندي نيز مطرح است.

     واژه «انجيل»، دوازده بار در قرآن به شكل مفرد ياد شده است. تصريح بر وحياني بودن آن و به عنوان مجموعه آيات نازل شده بر حضرت عيسي عليه‌السلام، گواهي آن بر حقّانيت تورات، تصديق آن از سوي قرآن، بشارت انجيل درباره بعثت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و فراگير شدن دعوت او، و تحريف، كتمان و حذف بخشي از آموزه‌هاي آن از مواردي است كه در قرآن ذكر شده است.

     نزول مجموعه‌اي از آيات وحياني به نام انجيل ـ و نه كتاب به معناي شناخته شده آن ـ مورد تأييد و تأكيد قرآن است؛ ولي درباره نگارش آن در زمان حيات مسيح عليه‌السلام به دست و يا املاي وي، نفيا و اثباتا گزارشي ندارد. به رغم وجود انجيل‌هاي فراوان، از جمله اناجيل چهارگانه رسمي در عصر نزول قرآن و پيش از آن، قرآن با كاربرد صيغه مفرد در همه آيات مربوط به آن، بر يكي بودن انجيل نازل شده بر مسيح عليه‌السلام اصرار دارد. نتيجه آنكه وحياني بودن اناجيل موجود از نظر قرآن، به شدت دچار چالش است. البته گفتني است كه تأييد اجمالي اناجيل عصر نزول و بخشي از آموزه‌هاي تحريف ناشده آنها از برخي آيات قرآن برمي‌آيد.

**كليدواژه‌ها:** انجيل، تورات، عهد جديد، انجيل مسيح، آموزه‌هاي انجيل، الوهيت.

**مقدّمه**

بحث درباره انجيل از جهات گوناگون در مطالعات اسلامي حايز اهميت است. قرآن و منابع روايي و تاريخي مسلمانان بارها از انجيل ياد كرده و نقل قول‌هاي فراواني از آن آورده‌اند. بخشي از اين موارد را در اناجيل رسمي چهارگانه و بخشي ديگر را در اناجيل غيررسمي مي‌توان يافت. اما برخي ديگر در هيچ متن معتبر و غيرمعتبر مسيحي به چشم نمي‌خورد. به طور مشخص، قرآن 12 بار با لفظ مفرد از انجيل ياد كرده و آن را كتاب وحياني مسيح عليه‌السلام با آموزه‌هايي از نور و هدايت مي‌خواند. در حالي كه مطالعه تطبيقي قرآن و اناجيل چهارگانه، افزون بر بعضي همانندي‌ها، مواردي از تفاوت و تناقض را نشان مي‌دهد.[1](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%221) حتي خود اناجيل چهارگانه نيز در مواردي با يكديگر در تناقض و ناهماهنگند. بر اين اساس، هيچ‌يك از اناجيل رسمي چهارگانه نمي‌تواند انجيل حقيقي و نازل شده بر مسيح عليه‌السلام باشد.

     بنابر آنچه گفته شد، پرسش از راه‌يابي تحريف به اناجيل چهارگانه، بجا و تلاش براي ارائه تصويري از انجيل حقيقي و نازل شده بر مسيح عليه‌السلام، هرچند به شكل كلّي و كم‌رنگ، كاري درخور اهتمام و شايان توجه است. كاوش در آيات قرآن و آراء مفسّران مسلمان براي شناخت «انجيلِ قرآن» گامي است هرچند كوتاه در اين مسير. با اين اميد كه ديگراني بيايند و گام‌هاي بلندتري به جلو بردارند.

**مفهوم‌شناسي «انجيل»**[2](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%222)

در زبان انگليسي معاصر، واژه «Gospel» معادل «انجيل» به كار مي‌رود[3](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%223) كه اصل آن در انگليسي باستان، «God-Spell» است.[4](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%224) اين كلمه نيز مركّب از دو واژه

انگلوساكسون «God» و «Spell» و در مجموع، به معناي «كلام الهي»،[5](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%225) يا «املاي خداوند»[6](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%226) يا «خبر خوش»[7](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%227) است. اين واژه  خود برگردانِ واژه يوناني «Evangelion» (اوانگليون) است كه در لاتين، «Evangelium» (اوانجليوم) تلفظ مي‌شود. واژه اخير به زبان‌هاي فرانسوي، آلماني، ايتاليايي و ديگر زبان‌هاي جديد راه يافته است.[8](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%228) با توجه به اينكه متون نخستين مسيحي به زبان يونانيبوده، بايد گفت: واژه «انجيل» نيز در نهايت از واژه يوناني «اوانگليون» گرفته شده؛ اما راه‌يابي مستقيم يا با واسطه آن به زبان عربي مورد اختلاف است.

     *نولدكه* (Noldke) بر وام‌گيري از طريق گويش حَبَشي آن، يعني «Wangel» استدلال مي‌كند[9](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%229) و گروهي نيز احتمال داده‌اند كه بهطور مستقيم، از يوناني يا يكي از زبان‌هاي سرياني، عبري يا سبايي به عربي راه يافته باشد.[10](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2210) در اين ميان، برخي مفسّران مسلمان در تلاش براي عربي نشان دادن واژه ياد شده، آن را بر وزن افعيل، از ريشه «ن ج ل» دانسته و معاني متفاوتي برايش گفته‌اند.[11](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2211) اين نظر مقبول واژه‌نگاران عربي نيفتاده است.[12](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2212) آنها بر دخيل بودن و وام‌گيري آن از زبان عبري، يوناني يا سُرياني تأكيد مي‌ورزند.[13](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2213) اغلب مفسّران مسلمان نيز «انجيل» را از واژگان دخيل دانسته[14](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2214) و كساني همچون *زمخشري* و *بيضاوي*، عربي خواندن آن را به ديده تحقير نگريسته‌اند.[15](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2215)

**انجيل در ادبيات ديني مسيحيان**

اعتقاد مسيحيان درباره حقيقت و چيستي انجيل با مفهوم آن در ادبيات اسلامي كاملاً متفاوت است. انجيل به عنوان صورت مكتوب وحي نازل شده بر عيسي عليه‌السلامو به مثابه كتابي آسماني، همانند *تورات* و *قرآن*، در الهيّات مسيحي، جايگاهي ندارد. مسيحيان، خود حضرت عيسي عليه‌السلامرا «تجسّم وحي» و عين پيام الهي و نه حامل آن دانسته و انجيلي را كه به عنوان صورت مكتوب وحي، عيسي مسيح آن را نوشته يا بر شاگردانش املا كرده باشد، باور ندارند.[16](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2216) آنان «انجيل» را به معناي «بشارت» در مورد عيسي عليه‌السلام و رستگاري رهاورد او براي نوع بشر مي‌دانند.[17](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2217) بيشترين كاربرد اين معنا در سخنان *پولس*[18](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2218) آمده است.

    برخي نيز در بيان معناي «انجيل» بر مفهوم «فداء» تكيه كرده‌اند[19](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2219) كه بر اين اساس، انجيل بدين معناست كه مسيح عليه‌السلام با تحمّلمصايب، مرگ و رستاخيز خود، كفّاره گناه انسان شد؛ اما آنچه اكنون به «اناجيل چهارگانه» معروف است، چهار كتاب نخست از ***عهد جديد*** و صرفا نامي است كه از پايان قرن دوم ميلادي به نوشته‌هايي اطلاق شده كه زندگي، معجزات، تعاليم، سيره، سخنان و صعود حضرت عيسي عليه‌السلامرا گزارش كرده است؛[20](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2220) زيرا اين نوشته‌ها بهترين بشارت‌هايي را كه مي‌توان به انسان داد، دربردارد.[21](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2221)

    شايد اختصاص نام انجيل بر اين چهار كتاب به سبب آن است كه آنها بيش از بخش‌هاي ديگر ***عهد جديد***، به زندگي، سخنان و رفتارهاي عيسي عليه‌السلامپرداخته‌اند. با اين حال، بخش‌هاي ديگري را هم كه حاوي آموزه‌هايي از مسيح عليه‌السلاماست، مي‌توان «انجيل» ناميد؛ چنان‌كه *پولس* بارها مطالب خود را «انجيل» مي‌خواند و گاه به مجموعه ***عهد جديد*** هم انجيل گفته مي‌شود.[22](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2222) انتشار مجموعه ياد شدهبه زبان‌هاي گوناگون و با عنوان «انجيل»،[23](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2223) مؤيّد اين معناست. بنابراين، «انجيل» به معناي پيامي است كه كم و بيش در همه اين نوشته‌ها جاري است و نبايد بين معناي اصطلاحي آن و اين متون نوشتاري خلط صورت گيرد. شايان توجه است كه در خود اناجيل و ديگر كتاب‌هاي ***عهد جديد*** نيز بارها از انجيل، آن هم فقط به لفظ مفرد، سخن به ميان آمده است، بدون آنكه از آن، اناجيل چهارگانه يا همانند آنها قصد شده باشد.[24](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2224) افزون بر آن، كليساي قديم نيز بر واحد بودن انجيل تصريح مي‌كرد.[25](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2225)

    نكته شايان توجه ديگر اينكه مسيحيان، نويسندگانِ اناجيل ياد شده و ديگر كتب ***عهد جديد*** را پيامبر نمي‌دانند؛ اما بر اين باورند كه همه آنان با الهام و ارشاد الهي دست به نگارش متون ياد شده زده‌اند[26](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2226) و اين چيزي است كه خود نويسندگان ***عهد جديد*** نيز به آن تصريح كرده‌اند؛[27](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2227) اما اينكه چرا از ميان انبوه اناجيل، نامه‌ها، مكاشفات و كتب مربوط به اعمال حواريان، فقط 27 رساله موجود در ***عهد جديد*** با الهام الهي بوده است، دليل قانع‌كننده‌اي ارائه نمي‌دهند. برخي گزينش ياد شده را با راهنمايي روح‌القدس پنداشته‌اند.[28](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2228)

    بر اساس مفهوم مسيحي «انجيل»، مسيحيان آگاه از ديدگاه قرآن درباره حضرت عيسي عليه‌السلام و انجيل، معرفي انجيل به عنوان كتاب آسماني نازل شده بر حضرت عيسي عليه‌السلام و ابلاغ آموزه‌هاي آن به وسيله وي به مردمان عصر خويش را برنمي‌تابند و در صورتي كه مراد قرآن همان انجيل‌هاي چهارگانه باشد، عدم كاربرد لفظ جمع «اناجيل» را بر آن خرده مي‌گيرند. آنان گزارش‌هاي قرآن درباره مسيحيت و انجيل را سطحي و احتمالاً برگرفته از مسيحيان مدينه مي‌پندارند كه فقط با برخي از منابع غير رسمي مسيحيت آشنا بوده‌اند. بر اين اساس، معتقدند: گزارش‌هايي از قبيل آمدن معجزه‌آساي «رطب تازه» براي مريم پس از تولّد حضرت عيسي عليه‌السلام،[29](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2229) سخن گفتن حضرت  مسيح عليه‌السلام در گهواره[30](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2230) و زنده شدن پرندگان گلين به دست وي و با قدرت خداوند،[31](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2231) در كتب معتبر و رسمي ديني مسيحيت وجود ندارد و گاه در اناجيل غير معتبر يافت مي‌شود.[32](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2232) اين چالش با توجه به وحياني بودن قرآن از يك سو و نگارش اناجيل به دست بشر وتعدد نسخه‌هاي آن همچنين ترديدهاي موجود در تاريخ و محتواي آنها از سوي ديگر، قابل پاسخ‌گويي است.

**تاريخ انجيل**

دو سه دهه نخست تاريخ مسيحيت و بودن كتابي به نام ***انجيل*** و منسوب به حضرت مسيح عليه‌السلام از نظر منابع تاريخي مستقل از متون مسيحي و اسلامي در هاله‌اي از ابهام قرار دارد، به گونه‌اي كه برخي حتي در وجود خود حضرت عيسي عليه‌السلام نيز ترديد كرده‌اند.[33](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2233) در حالي كه فقدان گزارش‌هاي تاريخي نمي‌تواند دليلي بر فقدان وجود خارجي و تاريخي انجيل باشد و چه بسا جزئيات مربوط به ظهور حضرت عيسي عليه‌السلامو وحي نازل شده بر وي به علل نامعلومي در تاريخ ثبت نشده و يا از بين رفته باشد. البته در برخي اناجيل چهارگانه، از ***انجيل مسيح*** عليه‌السلامسخن به ميان آمده است.[34](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2234)

    در سي تا چهل سال نخست ميلادي، تعليم مسيحيت تقريبا فقط به صورت شفاهي و گاه با نامه‌نگاري انجام مي‌گرفت. حواريان آموزه‌هاي حضرت مسيح عليه‌السلام را ضمن مواعظ خويش بيان مي‌كردند و با حوادثي از زندگي آن حضرت، مصوّر مي‌ساختند؛ اما كاستي‌ها و كافي نبودن تعاليم رساله‌ها و روايت‌هاي شفاهي، زمينه انجيل‌نگاري را فراهم ساخت.[35](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2235) بنابراين، تاريخ نگارش ***عهد جديد*** و آنچه امروزه به نام «كتاب مقدّس مسيحيان» خوانده مي‌شود، اغلب به بعد از نيمه نخست قرن اول ميلادي و در حدود بيست تا سي سال پس از صعود حضرت مسيح عليه‌السلامبازمي‌گردد[36](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2236) كه به وسيله رسولان وي و شاگردان آنها صورت پذيرفت. اين نوشته‌ها در چهار دسته «نامه‌هاي رسولان»، «اعمال رسولان»، «اناجيل چهارگانه» و «مكاشفات» طبقه‌بندي شده‌اند.

     «نامه‌هاي رسولان»، مطالب و آموزه‌هاي رسولاني همچون *پولُس*، *يوحنّا*، *يعقوب*، *بَرنابا*، *يهودا* و *پطرس* است كه براي ابلاغ و ترويج پيام حضرت مسيح عليه‌السلام به افراد، گروه‌ها و مناطق گوناگون نگاشته‌اند. برخي از آنها در مجموعه ***عهد جديد*** پذيرفته و برخي ديگر از سوي كليسا، در قرون اوليه تاريخ مسيحيت رد شده‌اند. تاريخ نگارش نامه‌هاي *پولس* از همه بخش‌هاي ***عهد جديد*** قديمي‌تر است.[37](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2237)

    «اعمال رسولان» گزارش فعاليت‌هاي تبشيري حواريان و رسولان است كه به وسيله افرادي همچون *لُوقا* ثبت شده‌اند. تاريخ زندگي، معجزات، آموزه‌ها، سيره و سخنان حضرت مسيح عليه‌السلام، بخش ديگر ***عهد جديد*** است كه از سوي شماري از رسولان و شاگردان آنها نگارش يافته و بر مشاهدات عيني يا شنيده‌هاي مؤلّفان از شاهدان عيني استوار است. اين نوشته‌ها تا نيمه نخست قرن دوم با عنوان «خاطرات رسولان» و از اواخر قرن دوم به نام «اناجيل» شهرت يافت.[38](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2238)

    مسيحيان با اذعان به دريافت نام قريب 50 انجيل از نوع ياد شده، فقط اطلاعات مربوط به 20 مورد از آنها را در دسترس مي‌دانند كه *انجيل عبرانيان*، *انجيل پطرس*، *انجيل مصريان*، *انجيل فيليپ*، *انجيل توما*، *انجيل يعقوب*، *انجيل نيكوداموس*، *انجيل 12 حواري*، *انجيل يهودا* و *انجيل مرقيون* از جمله آنهاست.[39](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2239) اناجيل ديگري همچون ***انجيل كودكي به زبان عربي*** هم وجود دارد كه معجزات حضرتعيسي عليه‌السلامدر دوران طفوليت را گزارش كرده است.[40](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2240)

    سران كليسا در اواخر قرن دوم ميلادي از ميان نوشته‌هاي متنوّع و انبوهي كه در چهار دسته ياد شده قرار مي‌گرفت، شماري را به سبب سازگاري با تعاليم كليسا و به عنوان كتاب‌هاي قانوني و معتبر[41](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2241) گزينش كرده و با نام «عهد جديد»، در كنار «عهد قديم» و به عنواندومين بخش كتاب مقدس مسيحيان قرار دادند.[42](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2242) در سال 382 ميلادي، انجمني از اسقفان، فهرستي حاوي 27 كتاب و نامه را نهايي كردند كه مجدّدا توسط مجمع ترنت (Trent) در فاصله سال‌هاي 7ـ1545 مورد تأييد قرار گرفت.[43](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2243) مجموعه ***عهد جديد*** با چهارانجيل منسوب به *متّا*، *مَرْقُس*، *لوقا* و *يوحنّا* آغاز مي‌شود. پس از آنها، كتاب «اعمال رسولان» و پس از آن سيزده يا چهارده نامه منسوب به *پولس*، يك نامه منسوب به *يعقوب*، دو رساله منسوب به *پطرس*، سه رساله منسوب به *يوحنّا* و يك نامه منسوب به يهودا قرار دارند. كتاب «مكاشفه يوحنّا» بخش پاياني اين مجموعه است.

***عهد جديد*** را از لحاظ محتوا، مي‌توان به سه بخش كلي تاريخي، عقيدتي و پيش‌گويي تقسيم كرد.

     اناجيل چهارگانه در كنار «اعمال رسولان» بخش تاريخي ***عهد جديد*** را تشكيل داده و عمدتا تاريخ زندگي و فعاليت‌هاي حضرت مسيح عليه‌السلامو حواريان را اندكي تا حدود سال 63 ميلادي گزارش مي‌كنند.[44](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2244)

    بخش عقيدتي ***عهد جديد*** را 21 نامه موجود در آن تشكيل مي‌دهد كه اغلب به تبيين عقايد، دفاع از آن و ردّ عقايد ديگر مي‌پردازد. بخش پيش‌گويي درباره حوادث آخرالزمان و آمدن دوباره حضرت مسيح عليه‌السلام، كه در قالب رؤيا و مكاشفه بيان شده است، در كتاب «مكاشفه يوحنّا» قرار دارد.

     مجموعه ***عهد جديد*** از نظر آموزه‌هاي اعتقادي و عملي، دوگانه و ناهمگون است؛ بخشي از آن دنباله ***عهد قديم*** بوده و بر انسان و فرستاده خدا بودن حضرت مسيح عليه‌السلام و لزوم پاي‌بندي به شريعت حضرت موسي عليه‌السلامتأكيد مي‌كند و بخشي ديگر بر جنبه الوهي آن حضرت و نفي شريعت موسوي تأكيد دارد. اين دو روايت ناهمگون بازتابي از نزاع فكري و عقيدتي *پطرس* و *پولس* است.[45](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2245)

    نوشته‌هاي ديگر، كه مورد تأييد كليسا قرار نگرفت، به عنوان «اپوكريفا» يعني نوشته‌هاي مشكوك و غيرمعتبر شناخته مي‌شود كه تعداد بسياري از آنها از بين رفته و شماري نيز هنوز باقي است.[46](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2246) ***انجيل برنابا***، منسوب به *قرين يوسف برنابا*، دوست *پولس* و *مرقس*، از اين قبيل است كه از قرن چهارم ميلادي به بعد، خواندن آن از سوي كليسا تحريم شد. برخي آن را حلقه گم‌شده بين اسلام و مسيحيت خوانده‌اند. ***انجيل برنابا*** به رغم ناسازگاري برخي آموزه‌هاي آن با تعاليمي از اسلام و نيز مسيحيت رسمي، داراي اصول اساسي درستي است و در موارد مهم و قابل توجهي با قرآن سازگاري دارد. يادكرد صريح نام، ويژگي‌ها و بشارت بعثت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، نفي الوهيت و بنوّت حضرت مسيح عليه‌السلام، تصريح بر ذبيح بودن حضرت اسماعيل عليه‌السلامـ نه اسحاق عليه‌السلام ـ نفي مصلوب شدن حضرت عيسي عليه‌السلام و كشته شدن *يهوداي اسخريوطي* به جاي وي از اين قبيل است.

**انجيل‌هاي چهارگانه**

اناجيل چهارگانه به عنوان معروف‌ترين بخش ***عهد جديد***، در آغاز آن جاي گرفته‌اند. در الهيّات مسيحي، بدون اعتقاد به نزول وحياني انجيل‌هاي ياد شده و ديگر بخش‌هاي ***عهد جديد*** بر حضرت عيسي عليه‌السلام، نگارش مجموعه مذكور به دست انسان‌هاي عادي و پس از صعود حضرت مسيح عليه‌السلامپذيرفته شده است.[47](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2247) اناجيل چهارگانه با توجه به نام مؤلّفان آنها، به ***انجيل مَتّا***، ***انجيل مَرقُس***، ***انجيل لُوقا*** و ***انجيل يوحنّا*** شهرت يافته‌اند. به رغم پژوهش‌هاي وسيع انجام گرفته درباره تاريخ نگارش، هويّت نويسندگان و درستي و پيوستگي سند آنها، وحدت نظر قاطعي در اين‌باره وجود ندارد. البته در كنار چالش‌ها و ترديدهاي جدّي و بر اساس برخي از قراين و شواهد، حدس و گمان‌هاي نيرومندي نيز مطرح است.[48](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2248)

**1. انجيل مَرقُس:** مرقس را نه از مصاحبان حضرت عيسي عليه‌السلام، بلكه دوست، همدم و شاگرد *پطرس حواري* گفته‌اند كه گاه با *پولس* نيز همسفر مي‌شده و روايت‌هاي خود را از *پطرس* گرفته است.[49](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2249) انجيل او را مختصرترين، نگارش آن را به زبان رومي[50](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2250) و بنابر نظر بيشتر محققان، در بين سال‌هاي 65ـ70 ميلادي و در شهر رم دانسته‌اند.[51](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2251)

**2. انجيل مَتّا:** مفصّل‌ترين انجيل و منسوب به *متّاي حواري* است. پيش از آغاز نقّادي‌ها در عصر جديد، قديمي‌ترين انجيل و تاريخ نگارش آن بين سال‌هاي 50ـ60 و گاه 38 ميلادي تصور مي‌شد؛[52](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2252) اما محققان با استناد به برخي گزارش‌هاي خود آن و نيز تكرار همه مطالب ***انجيل مرقس*** در آن، تاريخ تأليف آن را نيز بين سال‌هاي 65 تا 70 ميلادي و پس از ***انجيل مرقس*** دانسته‌اند.[53](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2253) نسخه اصلي آن به زبان عبري بوده و در دست نيست. بعدها به زبان‌هاي ديگر از جمله يوناني ترجمه شد.[54](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2254) پژوهشگران ضمن به چالش و ترديد كشاندن انتساب آن به *متّاي حواري،*[55](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2255) از احتمال نگارش آن به دست فردي ديگر و همنام با وي سخن رانده[56](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2256) و اغلب، مكان مكتوب شدن آن را «انطاكيه» گفته‌اند.[57](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2257)

**3. انجيل لوقا:** *لوقا* حواري نبود، مسيح عليه‌السلام را نديد و نصرانيت را از *پولس* فرا گرفت. بيشتر مطالب انجيل او را برگرفته از ***انجيل مرقس*** و ***انجيل متّا*** مي‌دانند.[58](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2258) سه انجيل ياد شده به سبب اشتراكات فراوان، به «اناجيل همنوا» معروفند.[59](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2259) بر اساس ديدگاه سنّتي، انجيل مذكور به *لوقا*، يار و همراه *پولس*، منسوبند و روايت آنها به نقل از اوست. نگارش آنها را هم بين سال‌هاي 70ـ90 و به احتمال بيشتر، 80ـ85 ميلادي مي‌دانند.[60](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2260) برخي از حكايات آن از قبيل حوادث دوران كودكي حضرت عيسي عليه‌السلامدر اناجيل ديگر نيامده است.[61](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2261)

**4. انجيل يوحَنّا:** آخرين انجيل بوده[62](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2262) و اختلاف در تاريخ نگارش آن، بيش از سه انجيل ديگر است. گاه تاريخ تأليف آن را سال 65ميلادي مي‌دانند، ولي بنابر قوي‌ترين نظر، كه سنّت مسيحي نيز تمايل به پذيرش آن دارد، بين سال‌هاي 90ـ115 ميلادي نگارش يافته است.[63](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2263) *يوحنّا* را حواري مورد علاقه شديد حضرت مسيح عليه‌السلامخوانده‌اند. در صحّت انتساب انجيل ياد شده به وي نيز ترديدهايي  وجود دارد. ***انجيل يوحنّا*** كاملاً متفاوت با سه انجيل ديگر و آميزه‌اي از زندگي حضرت مسيح عليه‌السلامو مفاهيم فلسفي يونان است.[64](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2264)

**انجيل در شبه جزيره عربستان**

گفته مي‌شود كه تا سال 400 ميلادي انجيل رسمي مناطق خاورميانه، به ويژه سوريه، انجيل واحدي بوده كه از ادغام چهار انجيل به وجود آمده بود.[65](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2265) اين انجيل ***دياتسرون (***Diatessaron) نام داشت. از اين‌رو، ممكن است اين انجيل در زمان نزول قرآن نيز كم و بيش درميان نصاراي شبه جزيره عرب مرسوم بوده باشد.[66](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2266) هم‌اكنون اصل كامل اين انجيل، كه به زبان سُرياني بوده ناياب و فقط ترجمهبخش‌هايي از آن به زبان‌هاي گوناگون در دست است.[67](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2267) انجيل ديگري كه احتمالاً در آن زمان رواج داشته، ***انجيل كودكي به زبان عربي***(Arabic Infaney Gospel) است كه داستان‌هاي زندگي حضرت عيسي عليه‌السلامدر دوران كودكي را شبيه داستان‌هاي قرآن كريم در اين‌باره نقل مي‌كند.

**انجيل در قرآن**

واژه «انجيل» 12 بار در 12 آيه از 6 سوره قرآن و همه جا شكل مفرد آن به صراحت ياد شده است. (آل عمران: 3، 48، 65؛ مائده: 46 ،47، 66، 68، 110؛ اعراف: 157؛ توبه: 111؛ فتح: 29؛ حديد: 27) موارد متعددي نيز با تعابيري همچون «ما بَينَ يَدَيه»(آل‌عمران: 3؛ فاطر: 31؛ احقاف: 30) و «الَّذي بَينَ يَدَيه»(انعام: 92؛ يونس: 37؛ يوسف: 111؛ سبأ: 31)، به عنوان يكي از كتاب‌هاي آسماني پيش از قرآن بدان اشاره شده است. افزون بر آنچه گفته شد، گاهي «انجيل»، از مصاديق حتمي و مورد اشاره «الكِتاب» در تركيباتي همچون «اَهل الكِتاب»(آل عمران: 64ـ65؛ نساء: 171) و «الَّذينَ اُوتوا الكِتب»(بقره: 146؛ نساء: 47، 13؛ مائده: 5) نيز هست.

     قرآن به مناسبت‌هاي گوناگوني از انجيل ياد مي‌كند. تصريح بر وحياني بودن آن و به عنوان مجموعه‌اي از آيات نازل شده بر حضرت عيسي عليه‌السلام(آل عمران: 3؛ مائده: 46، 110؛ حديد: 27)، گواهي آن بر حقّانيت ***تورات*** (مائده: 46)، تصديق آن از سوي قرآن (مائده: 48؛ يونس: 37)، بشارت انجيل درباره بعثت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و فراگير شدن دعوت او (اعراف: 157؛ فتح: 29) و تحريف، كتمان و حذف بخشي از آموزه‌هاي آن (مائده: 14ـ15) از اين قبيل است.

**1. انجيل؛ كتاب آسماني مسيح** عليه‌السلام

قرآن بعثت عيسي مسيح عليه‌السلام را دنباله ارسال رسل و انزال كتب مي‌داند و نام كتاب آسماني او را به صراحت، «انجيل» خوانده و بر وحياني بودن آن تأكيد مي‌ورزد:[68](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2268)«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ... ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَي آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَي ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ...»(حديد: 25 و 27 و نيز مائده: 46، 110) واژه «كتاب» در آيه 30 مريم نيز به «انجيل» اشاره دارد.[69](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2269)

    از سوي ديگر و به رغم وجود انجيل‌هاي فراوان، از جمله اناجيل چهارگانه رسمي در عصر نزول و پيش از آن، قرآن با كاربرد صيغه مفرد در همه آيات مربوط به آن، بر يكي بودن انجيل نازل شده بر حضرت مسيح عليه‌السلاماصرار دارد. بنابراين مي‌توان گفت: قرآن با تصريح بر منشأ وحياني و يكي بودن انجيل حضرت عيسي عليه‌السلام، بشري بودن[70](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2270) و تعدّد آن[71](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2271) را نفي مي‌كند. در نتيجه، اناجيل موجود و ديگر بخش‌هاي ***عهد جديد***، كه به دست افراد بشري نگارش يافته‌اند، نمي‌توانند عينا همان انجيل نازل شده بر مسيح عليه‌السلامباشند،[72](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2272) بلكه روايت‌هاي مختلفي از آن را دربر دارند و به احتمال زياد، نسخه احتمالي انجيل ياد شده به عللي از بين رفته است.[73](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2273) شرايط بسيار دشوار حاكم بر جامعه مسيحيان نو ايمان و برخوردهاي خشن و سركوبگرانه با آنان از سوي يهود و روميان، مي‌تواند از اين جمله باشد.[74](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2274) همچنين يادكرد ***انجيل*** در كنار ***تورات*** و ***قرآن*** و به عنوان «كتاب»، موجوديت و واقعيت خارجي آن به عنوان مجموعه‌اي از تعاليم آسماني را ثابت مي‌كند. توضيح اينكه 8 بار به عنوان زوج ***تورات*** (آل عمران: 49؛ مائده: 66،68 و 110؛ توبه: 111) و دوبار در كنار ***تورات*** و ***قرآن*** از آن ياد شده است: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ... وَ أَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ مِن قَبْلُ هُدي لِلنَّاسِ وَ أَنزَلَ الْفُرْقَانَ...»(آل عمران: 3ـ4 و نيز مائده: 46ـ48)

     البته نكته حايز اهميت و قابل توجه اين است كه قرآن فقط نزول مجموعه‌اي از آيات وحياني به نام «انجيل» و نه كتاب به معناي شناخته شده آن را تأييد مي‌كند و درباره نگارش يافتن آن در زمان حيات حضرت مسيح عليه‌السلامبه دست و يا املاي ايشان، نفيا و اثباتا، گزارشي ندارد. بنابراين و براي ارائه حوزه‌اي مشترك از دو مفهوم مسيحي و اسلامي انجيل، مي‌توان انجيل ياد شده در قرآن را اشاره به آيات نازل شده بر حضرت عيسي عليه‌السلامدانست كه اناجيل اربعه نيز فارغ از صحّت و سقم روايت، بخش‌هايي از آن را گزارش كرده‌اند ـ البته با اين توضيح كه براساس ديدگاه متفاوت مسيحيت درباره حضرت عيسي عليه‌السلام، همه سخنان، رفتارها و حوادث زندگي آن حضرت نيز درگستره‌مفهوم‌مسيحي انجيل جاي مي‌گيرند.

     شماري از مفسّران شيعه[75](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2275) و سنّي،[76](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2276) كاربرد واژه «انزال» به جاي «تنزيل» درباره ***تورات*** و ***انجيل*** را دليل دفعي بودن نزول آن دو مي‌دانند؛ البته برخي صاحب‌نظران معاصر اين ديدگاه را برنمي‌تابند.[77](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2277) برخي ديگر با استناد به آيات 45 و 48 آل عمران بر اين باورند كه نام «انجيل» همانند وعده بعثت حضرت مسيح عليه‌السلامدر سخنان انبيا و كتاب‌هاي آسماني پيشين آمده بود: «إِذْ قَالَتِ الْمَلآئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَي ابْنُ مَرْيَمَ... وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ.» اين آيه نشان مي‌دهد كه حضرت مريم عليهاالسلامبا نام «انجيل» آشنا بوده است. در غير اين صورت، خبر از تعليم الهي آن به حضرت عيسي عليه‌السلامپيش از تولّد او و نزول انجيل، معقول نبود.[78](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2278)

**2. گواهي انجيل بر حقانيت تورات**

قرآن كريم حضرت عيسي عليه‌السلامو ***انجيل*** را تصديق‌كننده ***تورات*** مي‌خواند: «وَ قَفَّيْنَا عَلَي آثَارِهِم بِعَيسَي‌بْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الإِنجِيلَ فِيهِ هُدي وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ... .»(مائده: 46) تكرار «تصديق» و نسبت جداگانه آن به حضرت عيسي عليه‌السلامو انجيل، نشان مي‌دهد كه گواهي بر حقّانيت ***تورات***، و نزول الهي آن افزون بر سخنان حضرت مسيح عليه‌السلام، در آيات ***انجيل*** نيز آمده است. البته روشن است كه مراد، ***تورات*** اصلي و نازل شده بر موسي عليه‌السلاماست كه خداوند آن را عاري از تحريفات پديد آمده، به حضرت عيسي عليه‌السلامتعليم داد. (آل‌عمران: 48؛ مائده: 110) بنابراين، تصديق ياد شده هرگز به معناي تأييد كامل تورات موجود در عصر حضرت عيسي عليه‌السلام و عاري بودن آن از تحريف نيست.[79](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2279)

    شماري از مفسّران[80](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2280) با استناد به آيه ياد شده و همانند آن، بر اين باورند كه انجيل نازل شده بر حضرت مسيح عليه‌السلامبه امضا و تكميل احكام تورات پرداخته و آيين عيسي عليه‌السلامجز در برخي احكام، ناسخ شريعت موسي عليه‌السلامنبوده است. در ***انجيل متّا*** و از زبان حضرت عيسي عليه‌السلامنيز به اين مطلب تصريح شده است.[81](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2281) تصريح قرآن بر تعليم تورات به حضرت عيسي عليه‌السلام از سوي خدا و تأكيد بر آن به عنوان نعمتي بر وي[82](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2282) (آل‌عمران: 48؛ مائده: 110) مي‌تواند مؤيّد اين ديدگاه باشد.

    توضيح بيشتر اينكه برخي آيات نشان مي‌دهد حكم گوشت و برخي ديگر از اجزاي شماري از حيوانات، كه بر اساس تورات بر قوم يهود حرام شده بود،[83](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2283) به وسيله ***انجيل***، نسخ شده است: «وَ مُصَدِّقا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ‌الَّذِيحُرِّمَ‌عَلَيْكُمْ.»(آل‌عمران: 50) قرآن سبب تحريم‌هاي ياد شده به رغم حلال بودن آنها را ستمگري، حق‌ستيزي و تمرّد قوم يهود و به عنوان مجازات آنان معرفي مي‌كند. (نساء: 160؛ انعام: 146)

**3. تصديق انجيل از سوي قرآن**

خداوند در آيات متعددي از ***قرآن كريم***، آن را تصديق‌كننده كتاب‌هاي آسماني پيشين از جمله ***انجيل*** مي‌داند: «وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيْمِنا عَلَيْهِ...»(مائده: 48) اما در اينكه تصديق و تأييد ياد شده به چه معناست، مفسّران به اختلاف گراييده‌اند؛[84](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2284) ديدگاه نخست، آن را به معناي گواهي دادن قرآن بر نزول آنها از سوي خداوند مي‌داند؛ با اين توضيح كه لازمه آن تصديق همه محتويات كتاب‌هايي نيست كه امروزه به نام ***تورات*** و ***انجيل*** ناميده مي‌شوند. ديدگاه دوم تصديق ياد شده را به معناي تأييد همه يا بخشي از محتواي كتب آسماني گذشته مي‌داند؛ و ديدگاه سومي هم بر آن است كه كتاب‌هاي آسماني پيشين درباره نزول قرآن از سوي خداوند خبر داده‌اند و نزول قرآن ـ نه شهادت گفتاري آن ـ دليل درستي آن خبر غيبي و از سوي خدا بودن كتب آسماني گذشته است.[85](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2285)

    به نظر مي‌رسد دقت در آيات مربوط و تفاوت تعابير، مي‌تواند چالش ياد شده را برچيده، زمينه وحدت نظر را فراهم آورد؛ با اين توضيح كه آيات تصديق‌كننده را مي‌توان از يك نظر، به دو دسته تقسيم كرد: دسته نخست آياتي كه در آنها تعابيري همچون «الَّذي بَينَ يَدَيه» و «ما بَينَ يَدَيه» آمده است، به صراحت به تصديق كتاب‌هاي پيش از قرآن اشاره دارد و نمي‌تواند جز به معناي تأييد كتبي همچون ***تورات*** و ***انجيل*** نازل شده باشد: «وَ مَا كَانَ هَـذَا الْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَي مِن دُونِ اللّهِ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ...»(يونس: 37 و نيز يوسف: 111؛ بقره: 97؛ آل‌عمران: 3؛ مائده: 48؛ فاطر: 31؛ احقاف: 30) «تصديق» در اين آيات، يقينا مي‌تواند به معناي گواهي دادن قرآن بر نزول الهي ***تورات*** و ***انجيل*** واقعي و تأييد همه آموزه‌هاي آن دو باشد.[86](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2286) پر واضح است كه «تصديق» به اين معنا، بشارت‌هاي ***تورات*** و ***انجيل*** درباره بعثت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و نزول قرآن را نيز دربر مي‌گيرد.

نكته شايان توجه آنكه قرآن به عنوان يك توضيح تكميلي درباره تصديق كتاب‌هاي آسماني گذشته، بر «مُهَيْمِن» بودن خود نسبت به آنها تصريح مي‌كند تا از پيدايش توهّم تصديق بي‌هيچ دخل و تصرفي، پيش‌گيري كند. «مهيمن» بودن قرآن را هرچند متفاوت، ولي نزديك به هم معنا كرده‌اند.[87](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2287) برآيند اين معاني آن است كه قرآن نسبت به كتب گذشته مسلّط، فرادست و فراگير است و بر اساس آن، مي‌تواند انواع دخل و تصرف‌ها را در آنها انجام دهد. بر همين اساس، آموزه‌هاي اصلي آنها را حفظ و امضا، موارد حذف و تحريف شده را يادآوري و اصلاح، و تعاليم تابع شرايط خاص زمان، مكان و مخاطبان را نسخ كرده است.[88](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2288)

    در دسته دوم آيات، تعابيري همچون «لِما مَعَكُم» و «لِما مَعَهُم» به كار رفته و اشاره به اهل كتاب (يهود و نصارا) است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقا لِمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوها...»(نساء: 47 و نيز بقره: 41،91) هرچند مي‌توان ظاهر اين تعابير را اشاره به ***تورات*** و ***اناجيل*** موجود در عصر نزول دانست كه در دست اهل كتاب بود؛ اما قطعا نه به معناي تصديق همه محتوا، بلكه ـ چنان‌كه برخي از آيات نيز اشعار دارند ـ[89](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2289) تأييد بخشي از آموزه‌هاي تحريف ناشده آنهاست و اين بدان سبب است كه اناجيل ياد شده داراي آموزه‌هاي ضد و نقيض و شرك‌آميز هستند و سخنان، رفتارها و حوادثي را به حضرت عيسي عليه‌السلامنسبت مي‌دهند كه با عقل و تعاليم توحيدي سازگار نيست. مصلوب و كشته شدن حضرت مسيح عليه‌السلام، اعتقاد به خداوندي و پسر خدا بودن آن حضرت و عقيده «تثليث» از اين قبيل است. (نساء: 157، 171؛ مائده: 17، 72ـ 73، 116ـ 117؛ توبه: 30)

     تأييد ضمني و به اجمال اناجيل عصر نزول از برخي آيات ديگر نيز برمي‌آيد. آيه 66 مائده از اين قبيل است كه در ترغيب اهل كتاب براي عمل به آموزه‌هاي ***تورات*** و ***انجيل***، برخوردار شدن از بركات آسمان و زمين را پيامد آن مي‌خواند: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِن رَّبِّهِمْ لأكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم... .»مفسّران مراد از اقامه تورات و انجيل را اعتقاد و عمل به تعاليم آن دو درباره مبدأ، معاد،[90](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2290) احكام و حدود الهي[91](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2291) و نيز اعتراف به وجود بشارت مربوط به پيامبر اسلام،[92](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2292) بدون هرگونه تحريف و كتمان[93](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2293) دانسته‌اند. بنابراين، دست‌كم اناجيل موجود در عصر نزول، آموزه‌هايي از انجيل نازل شده را دربر داشته است. در غير اين صورت و با توجه به فقدان انجيل واقعي، دعوت به اقامه آن، توجيه خردمندانه‌اي نخواهد داشت. تأييد ضمني و اجمالي ياد شده را از آيه 68 مائده نيز مي‌توان برداشت كرد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَي شَيْءٍ حَتَّي تُقِيمُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِن رَّبِّكُمْ... .»

در شأن نزول اين آيه، گفته‌اند: گروهي از يهوديان، پس از پاسخ پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله به پرسش آنان درباره تصديق ***تورات*** از سوي او، گفتند: ما نيز ***تورات*** را قبول داريم؛ ولي به غير آن ايمان نمي‌آوريم و خداوند بر اساس اين آيه، دين و آيين آنان را بدون اعتقاد و عمل به ***تورات*** و ***انجيل*** فاقد ارزش و بي‌پايه و اساس مي‌خواند. اعتقاد و عمل به آن نيز ايمان به پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و قرآن را مي‌طلبد. قرآن كريم در جاي ديگر، پيروان ***انجيل*** را به داوري و حكم كردن بر اساس «ما اَنزَلَ اللّه» در آن فرا مي‌خواند: «وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فِيهِ... .»(مائده: 47) اين آيه نيز تأييد ضمني و اجمالي اناجيل عصر نزول را مي‌رساند.

**4. آموزه‌هاي انجيل**

قرآن كريم گاه با برخي اوصاف كلي و گاه با يادكرد برخي از احكام و آموزه‌هاي مشخص، تصويري نسبتا كامل، از محتواي ***انجيل*** به دست مي‌دهد. موارد ياد شده از اين قبيل است:

**1. هدايت، نور و موعظه:**«... وَ آتَيْنَاهُ الإِنجِيلَ فِيهِ هُدي وَ نُورٌ وَمُصَدِّقا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدي وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ.»(مائده: 46؛ آل‌عمران: 3ـ4) مفسّران در معناي «هدايت»، آن را به وجود آموزه‌هاي مربوط به توحيد خداوند و تنزيه وي از داشتن همسر، فرزند، شريك و انباز،[94](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2294) معارف مربوط به معاد،[95](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2295) تصديق و تنزيه انبيا، بشارت بعثت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله،[96](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2296) احكام الهي و دلايل آن[97](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2297) تفسير كرده‌اند. توجه به توصيف قرآن و پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله به مايه «هدايت بودن»،[98](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2298) مي‌تواند در اين زمينه بسيار كارگشا باشد؛ چنان‌كه در تفسير اشتمال ***انجيل*** بر نور، آن را اشاره به بيان احكام شرعي،[99](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%2299) دلايل، مثل‌ها، فضايل و ارزش‌هاي رهنمونساز به سوي حق[100](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22100) و روشن ساختن تاريكي‌هاي جهل و ناداني[101](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22101) از سوي ***انجيل*** معنا كرده‌اند و مراد از وجود «موعظه» در آن را، فرمان‌هاي الهي مبني بر پرهيز از  گناه و انجام عبادات و پند و اندرزهاي شيوا و رسا گفته‌اند.[102](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22102)

**2. بشارت بعثت پيامبر اسلام** صلي‌الله‌عليه‌و‌آله: بنابر نص صريح برخي آيات قرآن و نيز ظاهر برخي ديگر، خبر بعثت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و نام و ويژگي‌هاي او در ***تورات*** و ***انجيل*** نازل شده از سوي خدا آمده است. اين موضوع در ميان آموزه‌هاي ياد شده ***تورات*** و ***انجيل*** در قرآن ـ برجستگي ويژه‌اي دارد: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ... .»(اعراف: 157) از ظاهر آيه، برمي‌آيد كه اوصاف سه‌گانه «رسول»، «نبي» و «اُمّي» (درس ناخوانده و خط نانوشته بودن) همه در ***تورات*** و ***انجيل*** براي پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهياد شده‌اند[103](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22103) و اگر آيه درصدد چنين بياني نبود، يادكرد هر سه وصف در كنار هم، كه منحصر به همين آيه است، به ويژه آوردن ويژگي سوم، نكته پيدايي نداشت.[104](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22104) در آيه‌اي ديگر و از زبان حضرت مسيح عليه‌السلام، به نام پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، كه پس از وي خواهد آمد، تصريح شده است: «وَ إِذْ قَالَ عِيسَي ابْنُ مَرْيَمَ... وَ مُبَشِّرا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ... .»(صف: 6) اين آيه هرچند بر بشارت بعثت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و نام وي از زبان حضرت مسيح عليه‌السلامو نه آمدن آن در ***انجيل*** دلالت دارد،[105](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22105) اما چون آن حضرت در اين زمينه جز آيات ***انجيل*** و وحي الهي را بر زبان نمي‌راند، مي‌تواند برگرفته از ***انجيل*** باشد. اين آيه توجه شماري از مفسّران[106](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22106) و پژوهشگران[107](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22107) مسلمان را، كه در پي يافتن نام «احمد» در اناجيل كنوني برآمده‌اند، به واژه «فارقليط» (Paraclete) يا «باركليت» معطوف ساخته است. واژه ياد شده يوناني و به معناي «تسلي» و «آرامش‌دهنده» است و مسيحيان مصداق آن را «روح‌القدس» خوانده‌اند.

     اما مفسّران و پژوهشگران ياد شده بر اين باورند كه اين واژه در اصل، اسم خاص و به صورت «پريكليتوس» و به معناي «احمد» و «ستوده» بوده كه بعدها دچار تغيير شده است. در مقابل، برخي پژوهشگران مسيحيت با نفي دلالت آيه بر يادكرد نام «احمد» در ***انجيل***، تلاش‌هاي انجام گرفته براي تطبيق آن بر «فارقليط» را ناموفق و غيرلازم مي‌شمارند. ايشان در كنار برخي استدلال‌هاي دفاع‌پذير مدعي هستند كه واژه ياد شده قرن‌ها پيش از اسلام نيز به همان صورت و به معناي «تسلّي‌دهنده» كاربرد داشته است و مصداق آن نيز «روح‌القدس» دانسته مي‌شد. ايشان بخش‌هاي ديگري از ***عهد جديد*** را مصداق بشارت ***انجيل*** در قالب اوصاف كلي ـ و نه به اسم ـ مبني بر آمدن پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهمي‌دانند.[108](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22108)

    گزارش‌هاي ***تورات*** و ***انجيل*** درباره بعثت، نام و ويژگي‌هاي پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله به گونه‌اي دقيق و روشن بوده است كه براي يهود و نصارا يا دست‌كم براي دانشمندان آنان، هيچ شك و ترديدي در شناخت آن حضرت و حقّانيت دعوت و رسالت ايشان باقي نمي‌گذارد؛[109](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22109) اما گروهي از آنان بر اثر انگيزه‌هاي گوناگون به كتمان آن مي‌پرداخته‌اند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ وَإِنَّ فَرِيقا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.»(بقره: 146) از اين آيه و همانند آن، برمي‌آيد كه گزارش‌هاي ياد شده در ***تورات*** و ***انجيل*** موجود در عصر نزول نيز بوده است. در غير اين صورت، يهود و نصارا با استناد بر آن به عنوان بهترين دليل، به شدت به تكذيب قرآن، پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهو دعوت او مي‌پرداختند،[110](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22110) در حالي كه شماري از آنان، به ويژه برخي از دانشمندان يهود و نصارا، بر اساس بشارت‌هاي ياد شده و شناخت پيشين از پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله به ايشان ايمان آوردند:[111](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22111)«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ وَ إِذَا يُتْلَي عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ.»(قصص: 52ـ53) بشارت آمدن «فارقليط» پس از حضرت عيسي عليه‌السلام، كه به نقل از زبان وي در ***انجيل يوحنّا*** ياد شده[112](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22112) از اين قبيل است كه مورد توجه و استناد شماري از مفسّران شيعه[113](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22113) و سنّي[114](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22114) قرار گرفته است. البته با توجه به غير واقعي بودن بسياري از گزارش‌هاي ***عهد جديد***، آنچه قرآن در اين‌باره آورده است، به طور كامل در آن وجود ندارد و آنچه يافت مي‌شود برخي عبارات كلي قابل انطباق بر پيامبر گرامي صلي‌الله‌عليه‌و‌آله است، در حالي كه بيانات قرآن دلالت بر آن دارند كه در ***تورات*** و ***انجيل*** به روشني و با صراحت، از آمدن پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهخبر داده شده است.[115](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22115)

    در آيه 29 سوره فتح نيز از يادكرد برخي اوصاف پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و پيروان راستين او در ***تورات*** و ***انجيل*** سخن به ميان آمده است. بر اساس اين آيه، در كتب ياد شده آمده است كه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و پيروان ايشان با دشمنان، سرسخت و با يكديگر بسي مهربانند. همچنين آنان به زراعتي همانند شده‌اند كه روز به روز رشد، بالندگي و استحكام بيشتري يافته، شگفتي كشاورزان را برمي‌انگيزد؛ به اين معنا كه مسلمانان نيز در آغاز اندكند؛ اما در گذر ايّام، چنان بر شمار و نيروي آنان افزوده مي‌شود كه كافران را به خشم آورده، هراسان مي‌سازد:[116](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22116)«مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَي الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعا سُجَّدا يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَي عَلَي سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ... .»(فتح: 29) اينكه همه اوصاف ياد شده در هر دو كتاب ***تورات*** و ***انجيل*** آمده يا بخشي در ***تورات*** و بخشي ديگر در ***انجيل***، مورد اختلاف مفسّران است.

     شماري از مفسّران شيعه[117](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22117) و سنّي[118](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22118) به پيروي از تفسيرگران نخستيني همچون *قتاده*، *ضحّاك* و *ابن جُبير،*[119](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22119) اوصافي را كه پيش از واژه «ذلِكَ» آمده است ياد شده در ***تورات***، و تشبيه به زرع و كِشته را آمده در ***انجيل*** مي‌دانند. *طبري* در اثبات اين ديدگاه، مي‌گويد: اگر «كَزَرع» عطف به اوصاف پيشين و به ***تورات*** هم مربوط بود، بايد همراه «واوِ» عطف مي‌آمد.[120](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22120) در مقابل، *شوكاني* جمله «كَزَرع» را مستأنفه دانسته و به پيروي از *مجاهد*، معتقد است: همه ويژگي‌هاي ياد شده از آغاز تا پايان آيه، هم در ***تورات*** و هم در ***انجيل*** آمده است.[121](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22121) *ابوسليمان دمشقي* نيز بر اين باور است كه تشبيه به زرع و كِشته در ***تورات*** و ***انجيل*** ياد شده است.[122](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22122)

**3. جهاد:** يكي ديگر از آموزه‌هايي كه ***قرآن*** از ذكر آن در ***تورات*** و ***انجيل*** سخن مي‌گويد، جنگ و جهاد در راه خدا و وعده حتمي بهشت از سوي او به مؤمناني است كه در اين مسير، دشمنان خدا را كشته و يا خود كشته مي‌شوند: «إِنَّ اللّهَ اشْتَرَي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدا عَلَيْهِ حَقّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ... .»(توبه: 111)نزول اين آيه را در شأن صاحبان «بيعت عقبه» دانسته‌اند[123](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22123) و مفسّران بر اين باورند كه وجود حكم جهاد در همه اديان آسماني را مي‌رساند.[124](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22124) افزون بر  آموزه‌هاي ياد شده، كه قرآن به صراحت از ذكر آنها در ***انجيل*** ياد مي‌كند، تعاليم ياد شده حضرت مسيح عليه‌السلامبه پيروان خويش در قرآن هم مي‌تواند از آموزه‌هاي ***انجيل*** نازل شده بر وي باشد. توصيه به تقوا، يكتاپرستي، پيروي از او و نيز تصديق ***تورات*** و نفي شرك از اين قبيل است. (آل عمران: 50ـ51؛ مائده: 72؛ توبه: 31)

**نتيجه‌گيري**

نتيجه اينكه، مفهوم و تصويري كه قرآن از انجيل ارائه مي‌دهد، در كنار برخي تشابهات، تفاوت اساسي با مفهوم مسيحي آن و اناجيل موجود دارد. قرآن، هرچند اجمالاً نگاه تأييدآميزي به اناجيل عصر نزول دارد، اما از جهات گوناگون، هيچ‌يك از آنها نمي‌تواند انجيل موردنظر قرآن و نازل شده بر حضرت عيسي عليه‌السلامباشد؛ زيرا:

     1. به رغم وجود اناجيل چهارگانه در پيش از اسلام و عصر نزول، قرآن با كاربرد صيغه مفرد انجيل، آن را مجموعه واحدي از آيات وحياني و نازل شده بر حضرت عيسي عليه‌السلاممي‌داند و اين با تعدّد اناجيل و نگارش آنها به دست شاگردان مسيح عليه‌السلام سازگار نيست؛

     2. قرآن، انجيل نازل شده بر حضرت مسيح عليه‌السلام را دربر دارنده هدايت، نور و موعظه مي‌خواند. در حالي كه، اناجيل موجود داراي آموزه‌هاي متناقض‌اند و دست‌كم اين آموزه‌ها نمي‌توانند موجب هدايت و مصداق نور باشند؛

     3. قرآن به صراحت از وجود بشارت و آمدن پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهدر انجيل نازل شده بر مسيح عليه‌السلام و سخنان آن حضرت خبر مي‌دهد، در حالي كه چنين مطلبي در هيچ‌يك از اناجيل موجود يافت نمي‌شود؛

     4. در موارد متعددي از جمله در مسئله مصلوب و كشته شدن مسيح عليه‌السلام و الوهيت و پسر خدا بودن آن حضرت، ميان قرآن و اناجيل موجود تناقض جدي وجود دارد.

* **پى نوشت ها**

[1](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_1)ـ «إِذْ قَالَتِ الْمَلآئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيها فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلاً وَ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاء إِذَا قَضَى أَمْرا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ» آل‌عمران: 45ـ47 قس: *انجيل متى* 1/23؛ *انجيل لوقا* 1/26ـ38. آياتى نيز وجود دارند كه نمونه‌هاى مشابهى براى آنها در اناجيل چهارگانه نمى‌توان يافت، اما در برخى اناجيل غيررسمى نظايرى دارند. از جمله قرآن در آيه 110 سوره مائده به داستان دميدن مسيح عليه‌السلامدر پرندگان گلين و تبديل شدن آنها به پرندگان حقيقى اشاره مى‌كند. مشابه اين داستان در انجيل موسوم به «انجيل صباوت عيسى عليه‌السلام» آمده است. پيشگويى بعثت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌و‌آله و نام مبارك احمد كه در آيات 157 سوره اعراف و آيه 6 سوره صف آمده، در هيچ‌يك از اناجيل رسمى مورد اشاره قرار نگرفته است، ولى در انجيل برنابا وجود دارد. همچنين قرآن حادثه مصلوب و مقتول شدن حضرت مسيح عليه‌السلامرا صريحا انكار مى‌كند، در حالى كه هر يك از اناجيل رسمى چهارگانه به نوعى آن را گزارش كرده‌اند.

[2](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_2)ـ در بحث مفهوم‌شناسى و تاريخ انجيل از برخى يادداشت‌هاى دكتر محمّدكاظم شاكر نيز استفاده شده است.

[3](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_3)ـ منير بعلبكى، *المورد* قاموس انكليزى ـ عربى، بيروت، دارالعلم للملايين، 1995، ص 395.

[4](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_4). *Encyclopedia Of Religion and Ethics*, James Hastings (ed), New York, charles Scribners sons, 13 Volumes. V.6, P. 333.

[5](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_5). Ibid, V. 6, P. 333.

[6](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_6)ـ محمّدرضا زيبايى‌نژاد، *مسيحيت‌شناسى مقايسه‌اى*، تهران، سروش، 1382، ص 139.

[7](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_7). *The Catholic Encyclopedia*, charles G. Herrermann (ed), New York, The Encyclopedia press, Inc, 1913, 16 Volumes. V. 6, P. 656.

[8](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_8). Ibid; Britanica, 2002, Deluxe Edition CD-Rom. V. 5, P. 379.

[9](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_9). *Encyclopedia Of Islam*, prepared by a Number of Leading orientalists, Leiden, 1986, 10 Volumes. V. 3, P. 1205.

[10](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_10)ـ آرتور جعفرى، *واژه‌هاى دخيل در قرآن*، ترجمه فريدون بدره‌اى، توس، 1372، ص 131ـ132.

[11](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_11)ـ محمّدبن حسن طوسى، *التبيان*، به كوشش احمد حبيب عاملى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ج 3، ص 542 / فضل‌بن حسن طبرسى، *مجمع‌البيان*، بيروت، دارالمعرفه، افست؛ تهران، ناصر خسرو، 1406، ج 2، ص 6 / محمّدبن احمد قرطبى، *الجامع لاحكام القرآن*، چ‌پنجم، بيروت، دارالكتب‌العلميه،1417، ج4،ص 6.

[12](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_12)ـ سيد محمّدمرتضى حسينى زبيدى حنفى، *تاج العروس*، به كوشش على شيرى، بيروت، دارالفكر، 1414، ج 8، ص 128 / ابن منظور، *لسان‌العرب*، به كوشش على شيرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1408، ج 14، ص 58 / حسن مصطفوى، *التحقيق فى كلمات‌القران الكريم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1374، ج 12، ص 39، «نجل».

[13](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_13)ـ ابن اثير، *النهايه فى غريب الحديث والاثر*، به كوشش محمود محمّد طناحى و طاهر احمد زاوى، قم، اسماعيليان، 1367، ج 5، ص 23 / فخرالدين طريحى، *مجمع‌البحرين*، به كوشش محمود عادل و احمد حسينى، چ دوم، تهران، نشر فرهنگ اسلامى، 1408، ج 4، ص 274 / ابن منظور، پيشين، ج 4، ص 58.

[14](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_14)ـ محمّدبن عمر فخر رازى، *التفسير الكبير*، چ چهارم، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1413، ج 7، ص 171 / محمّد رشيدرضا، *تفسير المنار*، چ چهارم، قاهره، دارالمنار، 1373، ج 3، ص 158 / سيد محمود آلوسى، *روح‌المعانى فى تفسير القرآن‌العظيم*، به كوشش محمّدحسين عرب، بيروت، دارالفكر، 1417، ج 3، ص 124.

[15](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_15)ـ محمودبن عمر زمخشرى، *الكشّاف*، چ دوم، قم، بلاغت، 1415، ج 1، ص 335 / ناصرالدين عبداللّه‌بن عمر بيضاوى، *تفسير بيضاوى*، بيروت، مؤسسة¶الاعلمى للمطبوعات، 1410، ج 1، ص 237 / محمّدبن محمّدرضا قمى مشهدى، *كنزالدقائق و بحرالغرائب*، به كوشش حسين درگاهى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411، ص 237.

[16](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_16)ـ توماس ميشل، *كلام مسيحى*، ترجمه حسين توفيقى، قم، مركز مطالعات و تحقيقات اديان، 1381، ص 49ـ50 / و. م. ميلر، *تاريخ كليساى قديم در امپراطورى روم و ايران*، ترجمه على نخستينى، 1931، ص 66.

[17](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_17). *New Catholic Encyclopedia*, Second ed, Thomas Gale, second Edition, 2003, 14 Volume. V. 6, P. 366.

[18](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_18)ـ روميان، 1:1، 9، 16.

[19](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_19). *Encyclopedia Of Fundamentalism*, Brenda E. Brasher (ed), New York, Routledge, 2002, P. 193.

[20](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_20). *New Catholic Encylopedia*, V. 6, P. 367.

[21](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_21)ـ مستر هاكس، *قاموس كتاب مقدّس*، تهران، اساطير، 1377، ص 111.

[22](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_22). *Encyclopedia of Islam*, V, 4, p. 1205.

[23](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_23)ـ ر. ك. انجيل عيسى مسيح ترجمه تفسيرى عهد جديد شماره رديف در كتابخانه مركز فرهنگ و معارف قرآن Bs 315، 25 ف؛ انجيل شريف يا عهد جديد، چ سوم، تهران، انجمن كتاب مقدّس، 1981.

[24](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_24)7. *Encyclopedia of Islam*, V. 4, p. 1205.

[25](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_25)ـ و. م. ميلر، پيشين، ص 66؛

*The New Catholic Encyclopedia*, V. 6, P. 367.

[26](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_26)ـ توماس ميشل، پيشين، ص 50ـ51.

[27](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_27)ـ همان، ص 43 و 50 / و. م. ميلر، پيشين، ص 70.

[28](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_28)ـ ويليام گلبن و هنرى مرتن، *كتاب مقدّس*، ترجمه فاضل خان‌همدانى، تهران، اساطير، 1380 / دوم تيموتائوس، 3:16.

[29](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_29)ـ «فناداها من تحتها الاّ تحزنى قد جعل ربّك تحتك سريّا و هزّى اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطبا جنيا فكلى و اشربى و قرّى عينا فاما ترينّ من البشر احدا فقولى انّى نذرت للرحمن صوما فلن اكلم اليوم اِنسيا.»مريم: 24ـ26

[30](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_30)ـ «فاشارت اليه قالوا كيف نكلّم من كان فى المهد صبيا قال انّى عبداللّه آتانى الكتاب و جعلنى نبيّا...» مريم: 29ـ33

[31](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_31)ـ «انّى اخلق لكم من الطين كهيئة الطير فانفخ فيه فيكون طيرا باذن اللّه...»آل‌عمران: 49؛ مائده: 110.

[32](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_32). *Encyclopedia of Islam*, Vol. 3, P. 1205-1206.

[33](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_33)ـ ويل دورانت، *تاريخ تمدّن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشايى و اميرحسين آريان‌پور، چ ششم، تهران، علمى و فرهنگى، 1378، ج 3، ص 651 / سيد جلال‌الدين آشتيانى، *تحقيقى در دين مسيح*، تهران، نگارش، 1368، ص 170ـ174؛

Carl Lofmark, *What is the Bible*, 1990, P. 66.

[34](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_34)ـ فاضل خان‌همدانى، پيشين / *انجيل متى*، 26:13 / *انجيل مرقس*، 14:9ـ10.

[35](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_35)ـ و. م. ميلر، پيشين، ص 66ـ69.

[36](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_36)ـ عبدالرحيم سليمانى اردستانى، *مسيحيت*، قم، زلال كوثر، 1381، ص 67 / موريس بوكاى، *القرآن و التوراة والانجيل و العلم*، ترجمه قسم الترجمه بالدار، القاهره،مكتبه‌مدبولى،1996، ص 107.

[37](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_37)ـ جوان، اُ. گريدى، *مسيحيت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحيم سليمانى اردستانى، قم، طه، 1377، ص 46ـ47 / توماس ميشل، پيشين، ص 54.

[38](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_38)ـ سيد جلال‌الدين آشتيانى، پيشين، ص 41ـ42 / قس. موريس بوكاى، پيشين، ص 77.

[39](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_39). *The International Standard Bible Encyclopedia*, Geoffrey W. Bromiley, (ed), WM. B. Eerdmans publishing company, U.S.A., 1988, 4 Volumes, Vol. 2, P.¶529; *Encylopedia Of Fundamentalism*, P. 193; *New Catholic Encylopedia*, Vol, 6, P. 367.

[40](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_40). *International Standard Bible Encyclopedia*, V, I, P. 183.

[41](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_41). Canon.

[42](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_42)ـ توماس ميشل، پيشين، ص 42.

[43](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_43). Carl Lofmark, op.cit, P. 27; *The International Standard Bible Encyclopedia*, V. 1, P. 601-606.

[44](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_44). *The Catholic Encyclopedia*. V. 6. P. 656. *The New International Dictionary of Bible*. P. 105.

[45](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_45)ـ عبدالرحيم سليمانى، «عهد جديد» تاريخ نگارش و نويسندگان، *فصلنامه هفت آسمان*، قم، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ش 3ـ4، (1378)،¶ص 73،74، 79 و 81.

[46](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_46)ـ موريس بوكاى، پيشين، ص 103ـ105 / محمّدجواد شكور، *خلاصه اديان*، چ دوم، تهران، شرق، 1362، ص 168.

[47](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_47)ـ و. م. ميلر، پيشين، ص 67 / توماس ميشل، پيشين، ص 28 / محمّدعلى بروّ العاملى، *الكتاب المقدّس فى الميزان*، بيروت، الدارالاسلامية، 1413، ص 238.

[48](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_48)ـ ويل دورانت، پيشين، ج 3، ص 655 / سيد جلال‌الدين آشتيانى، پيشين، ص 57ـ70 / موريس بوكاى، پيشين، ص 99ـ101.

[49](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_49)ـ مريل سى بن، *معرفى عهد جديد*، ترجمه طاطه‌وس ميكائيليان، تهران، حيات ابدى، 1362، ص 171ـ173؛

*The Encyclopedia of Religion*, V, P. 208.

[50](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_50)ـ موريس بوكاى، پيشين، ص 86ـ90.

[51](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_51)ـ جماعة من اللاهوتيين، *تفسير الكتاب المقدّس*، بيروت، منشورات النفير، 1988م، ج 5، ص 90ـ91 / القس فهيم عزيز، *المدخل الى العهدالجديد*، قاهره،¶دارالثقافه المسيحيه، 1980 م، ص 21 / موريس بوكاى، پيشين، ص 88.

[52](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_52)ـ القس فهيم عزيز، پيشين، ص 247؛

Cross, F.L., *The Oxford Dictionary of the Christian Church*, London, Oxford University Press, 1957, P. 859.

[53](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_53)ـ القس فهيم عزيز، پيشين، ص 221 / جماعه من اللاهوتيين، پيشين، ج 5، ص 91.

[54](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_54)ـ مستر هاكس، پيشين، ص 782 / محمّدعلى بّرو العاملى، پيشين، ص 244ـ245.

*The Oxford Dictionary of The Christian Church*, p.359.

[55](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_55)ـ القس فهيم عزيز، پيشين، ص 242ـ247؛

*The Encyclopedia of Religion*, V. 9. P. 285.

[56](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_56)ـ القس فهيم عزيز، پيشين، ص 245؛

Achtemeier, Paul J., *Harper,s Bible Dictionary*, Harper San Francisco, 1985, P. 613.

[57](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_57)ـ مريل سى بن، پيشين، ص 159.

[58](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_58)ـ ويل دورانت، پيشين، ج 3، ص 655 / موريس بوكاى، پيشين، ص 90ـ92.

[59](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_59)ـ ويل دورانت، پيشين، ج 3، ص 655 / مستر هاكس، پيشين، ص 112 / عبدالرحيم سليمانى اردستانى، پيشين، ص 67.

[60](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_60). *The Encyclopedia of Religion*, V. 9. P. 51; *Harper,s Bible Dictionary*. p. 583.

[61](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_61)ـ موريس بوكاى، پيشين، ص 92.

[62](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_62). *Harper,s Bible Dictionary*, P. 583.

[63](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_63)ـ القس فهيم عزيز، پيشين، ص 560ـ561 / مريل سى بن، پيشين، ص 209؛

*The new International Dictionary of the Bible*, P. 499, 534.

[64](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_64)ـ ويل دورانت، پيشين، ج 3، ص 696 / موريس بوكاى، پيشين، ص 93ـ97.

[65](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_65). *Britanica*, V. 7, P. 69.

[66](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_66). Neal Robinson, *Jesus in the Quran, The Historical Jesus*, P. 8.

[67](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_67). *New Catholic Encyclopedia*, V. 4, P. 731.

[68](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_68)ـ محمّدبن جرير طبرى، *جامع البيان*، به كوشش صدقى جميل العطار، بيروت، دارالفكر، 1415، ج 6، ص 358 / فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 3، ص 313 / سيد محمّدحسين طباطبائى، *الميزان*، چ سوم، بيروت، اعلمى، افست، قم، اسلامى، 1393 ق، ج 3، ص 198.

[69](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_69)ـ «قال انى عبداللّه آتانى الكتاب و جعلنى نبيا.» مريم: 30

[70](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_70)ـ محمّد رشيدرضا، پيشين، ج 3، ص 159 / حسن مصطفوى، پيشين، ج 12، ص 40 / محمّد صادقى، *الفرقان*، چ دوم، تهران، فرهنگ اسلامى، 1365، ج 3، ص 12.

[71](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_71)ـ محمّد رشيدرضا، پيشين، ج 3، ص 159 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 3، ص 308ـ309 / محمّد صادقى، پيشين، ج 3، ص 12.

[72](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_72)ـ سيد محمود آلوسى، پيشين، مج 15، ج 28، ص 28 / محمّد رشيد رضا، پيشين، ج 3، ص 159 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 3، ص 189.

[73](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_73)ـ حسن مصطفوى، پيشين، ج 12، ص 40ـ41.

[74](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_74)ـ محمّد رشيدرضا، پيشين، ج 3، ص 159.

[75](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_75)ـ محمّدبن حسن طوسى، *جوامع الجامع*، بيروت، دارالاضواء، 1405، ج 1، ص 263 / مولى محسن فيض كاشانى، *تفسير الصافى*، به كوشش حسين اعلمى، چ دوم، بيروت، موسسه اعلمى، 1402، ج 1، ص 315 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 3، ص 7.

[76](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_76)ـ محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 7، ص 169 / محمّدبن احمد قرطبى، پيشين، ج 4، ص 5 / محمّد رشيدرضا، پيشين، ج 3، ص 159.

[77](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_77)ـ محمود راميار، *تاريخ قرآن*، چ دوم، تهران، اميركبير، 1362، ص 190 / محمّدعلى مهدوى راد، *آفاق تفسير*، تهران، هستى‌نما، 1383، ص 334ـ340.

[78](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_78)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 3، ج 3، ص 373.

[79](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_79)ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 3، ص 201.

[80](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_80)ـ سيد محمود آلوسى، پيشين، مج 3، ج 3، ص 273 / محمّد رشيد رضا، پيشين، ج 3، ص 312 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 3، ص 201.

[81](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_81)ـ فاضل خان‌همدانى، پيشين، متى 5: 17ـ18.

[82](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_82)ـ «اذ قال اللّه يا عيسى‌بن مريم اذكر نعمتى عليك ... و اذ علّمتك الكتاب و الحكمة و التوراة والانجيل ...» مائده: 110؛ آل‌عمران: 48.

[83](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_83)ـ «و على الذين هادوا حرّمنا كلّ ذى ذفر ومن البقر و الغنم حرّمنا عليهم شحومهما الاّ ما حملت ظهورهما او الحوايا او ما اختلط بعظم ذالك جزيناهم ببغيهم و انّا لصادقون.»انعام: 146

[84](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_84)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 1، ج 1، ص 615؛ مج 3، ج 3، ص 226؛ مج 4، ج 6، ص 361 / محمّدبن حسن طوسى، پيشين، ج 8، ص 429 / فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 2، ص 696ـ697؛ ج 3، ص 313؛ ج 8، ص 637.

[85](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_85)ـ محمّدتقى مصباح، *قرآن‌شناسى*، به كوشش محمود رجبى، قم، انتشارات اسلامى، 1376، ج 1، ص 182ـ183.

[86](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_86)ـ محمّدبن حسن طوسى، پيشين، ج 3، ص 542 / فضل‌بن حسن طبرسى، پيشين، ج 3، ص 313 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 5، ص 349.

[87](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_87)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 4، ج 6، ص 360ـ363 / فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 3، ص 313 / اسماعيل‌بن كثير دمشقى، *تفسيرالقران العظيم*، به كوشش يوسف مرعشى، چ سوم، بيروت، دارالمعرفه، 1409، ج 2، ص 68.

[88](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_88)ـ محمّد رشيدرضا، پيشين، ج 6، ص 410ـ411 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 5، ص 349.

[89](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_89)ـ «و من الذين قالوا انّا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظّا ممّا ذكروا فاغرينا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيامة.»مائده: 14

[90](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_90)ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 6، ص 37ـ38.

[91](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_91)ـ محمّدبن عمر فخررازى، پيشين، ج 12، ص 46 / *تفسير بيضاوى*، ج 1، ص 444 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 6، ص 37ـ38.

[92](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_92)ـ ابوجعفر نحّاس، *معانى‌القرآن*، به كوشش الصابونى، عربستان، جامعة امّ‌القرى، 1409، ج 2، ص 337 / محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 12، ص46/ اسماعيل‌بن‌كثيردمشقى، پيشين،ج1،ص 169.

[93](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_93)ـ محمّدبن حسن طوسى، پيشين، ج 3، ص 585 / فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 3، ص 341 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 6، ص 37ـ38.

[94](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_94)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 3، ج 3، ص 226 / محمّد عمر فخررازى، پيشين، ج 12، ص 9 / محمّد رشيدرضا، پيشين، ج 6، ص 401.

[95](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_95)ـ محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 12، ص 9.

[96](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_96)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 3، ج 3، ص 226 / محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 12، ص 9.

[97](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_97)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 4، ج 6، ص 358 / فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 3، ص 314.

[98](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_98)ـ «ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين.» بقره: 2

[99](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_99)ـ محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 12، ص 9.

[100](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_100)ـ محمّد رشيدرضا، پيشين، ج 6، ص 401.

[101](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_101)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 4، ج 6، ص 358.

[102](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_102)ـ فضل‌بن حسن طبرسى، پيشين، ج 3، ص 311 / محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 12، ص 9.

[103](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_103)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 6، ج 9، ص 112ـ113 / اسماعيل‌بن كثير دمشقى، پيشين، ج 2، ص 262؛ ج 3، ص 427 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 8، ص 280.

[104](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_104)ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 8، ص 280.

[105](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_105)ـ همان، ج 19، ص 253.

[106](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_106)ـ محمّدبن حسن طوسى، پيشين، ج 4، ص 559 / فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 4، ص 749 / محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 29، ص 313ـ314.

[107](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_107)ـ جمعى از نويسندگان، *محمّد خاتم پيامبران*، چ دهم، تهران، حسينيه ارشاد، 1363، ص 511ـ512 / عبدالاحد داود، *محمّد در تورات و انجيل*، ترجمه محمّد نيك‌آيين، تهران، نشر نو، 1361، ص 231ـ235.

[108](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_108)ـ عبدالرحيم سليمانى، «قرآن كريم و بشارت‌هاى پيامبران»، فصلنامه *هفت آسمان*، ش 16 زمستان 1381، ص 51ـ61.

[109](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_109)ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 7، ص 41.

[110](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_110)ـ محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 17، ص 94 / سيد ابولقاسم خوئى، *البيان*، چ هشتم، انوارالهدى، 1401، ص 122 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 19، ص 253.

[111](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_111)ـ محمّدبن احمد قرطبى، پيشين، ج 13، ص 296 / سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 16، ص 54 / سيد ابوالقاسم خوئى، پيشين، ص 119.

[112](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_112)ـ *يوحنا*، 14:15ـ17 و 25ـ26؛ 15:26ـ27؛ 16: 5ـ15.

[113](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_113)ـ فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 4، ص 749 / محمّدتقى مصباح، پيشين، ج 1، ص 188ـ189 / محمّد صادقى، پيشين، ج 26ـ27، ص 306.

[114](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_114)ـ محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 29، ص 313 / محمّد رشيد رضا، پيشين، ج 9، ص 291 / سيد محمود آلوسى، پيشين، مج 15، ج 28، ص 128.

[115](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_115)ـ محمّدتقى مصباح، پيشين، ص 188.

[116](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_116)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 13، ج 25، ص 145 / محمّدبن احمد قرطبى، پيشين، ج 16، ص 292.

[117](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_117)ـ محمّدبن حسن طوسى، پيشين، ج 9، ص 337 / فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 9، ص 192.

[118](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_118)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 13، ج 25، ص 145ـ146/ اسماعيل‌بن كثير دمشقى، پيشين، ج 4، ص 219 / ابوجعفر نحاس، پيشين، ج 6، ص 515.

[119](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_119)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 13، ج 25، ص 145 / عبدالرزاق صنعانى، *تفسير صنعانى*، به كوشش محمود محمّد عبده، بيروت، دارالكتب العلميه، 1419، ج 3، ص 228 / جمال‌الدين جوزى، *زادالمسير فى علم‌التفسير*، چ چهارم، بيروت، المكتب الاسلامى، 1407، ج 7، ص 449.

[120](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_120)ـ محمّدبن جرير طبرى، پيشين، مج 13، ج 25، ص 146.

[121](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_121)ـ محمّدبن على شوكانى، *فتح‌القدير*، بيروت، دارالمعرفه، ج 5، ص 56.

[122](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_122) و [123](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_123)ـ جمال‌الدين جوزى، پيشين، ج7، ص448/ ج3،ص 503.

[124](http://marifat.nashriyat.ir/node/410%22%20%5Cl%20%22_124)ـ محمّدبن عمر فخر رازى، پيشين، ج 16، ص 201 / فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 5، ص 113ـ114 / سعيدبن هبه‌اللّه راوندى، *فقه القرآن*، به كوشش سيداحمد حسينى، چ دوم، قم، كتابخانه آيه‌اللّه مرعشى نجفى، 1405، ج 1، ص 349.